

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره یکم، بهار ۱۳۹۰

مقایسه مرز بندی های فرهنگی - اجتماعی «تعریف و تمجید» در زبان انگلیسی و فارسی

سید محمد رضا هاشمی (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

smrhir@gmail.com

آذر حسینی فاطمی (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

hfatemi@ferdowsi.um.ac.ir

صبا دوائی (کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤل)

Sadava20@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های مشاهده شده در کنش گفتاری تعریف و تمجید در زبان‌های انگلیسی و فارسی می‌پردازد. نمونه‌های زبان فارسی (دوائی ۲۰۱۰) و زبان انگلیسی (مینز ۱۹۸۳؛ هلمز ۱۹۸۶؛ هلمز و براون ۱۹۸۷ و غیره) هر دو به صورت مشاهده میدانی توسط ده نفر مشاهده و ثبت شد. اطلاعات به دست آمده در فارسی، از نظر جنسیت، سن، رابطه و موقعیت اجتماعی مخاطبین، به روش توصیفی تحلیل شده و با نتایج نمونه‌های انگلیسی مقایسه شدند. اگرچه این مقایسه توصیفی برای تعمیم دادن به کل جامعه فارسی زبان و انگلیسی به کار نمی‌آید، ولی برای مشخص کردن ویژگی‌ها و طرح کلی تعریف و تمجید در این دو زبان می‌تواند مورد استفاده معلمین، زبان آموزان و مترجمین باشد.

کلیدواژگان: تعریف و تمجید، کنش گفتاری، جنسیت، سن، رابطه اجتماعی، جایگاه و منزلت اجتماعی، ادب و نزاکت، موضوع تعریف.

۱- مقدمه

"کنش‌های گفتاری" که ابتدا آستین و سرل در دو دهه ی ۶۰ و ۷۰ مطرح کردند، به این مفهوم که می‌توان کاری را از طریق کلمات انجام داد، می‌پردازند. هر آنچه که توسط فردی بیان می‌شود دارای سه

"کنش" می باشد: وجه اول که به مرجع مشخص گفتار باز می گردد؛ وجه دوم که به منظور گوینده از بیان هر گفتار اشاره دارد؛ وجه سوم که به برداشت شنونده از گفتار اطلاق می شود (یول، ۱۹۹۶).

در طول دهه ۱۹۸۰ مطالعات گسترده ای برای توصیف کنش های گفتاری در زبان انگلیسی شکل گرفت. شیوه های عمده جمع آوری اطلاعات مانند مشاهده مکالمات روزمره بین انگلیسی زبان ها یا افرادی را که زبان دومشان انگلیسی بود، شامل می شد. از میان دیگر شیوه ها می توان پرسشنامه های چهار گزینه ای یا باز(بدون گزینه)، مصاحبه و توصیف موقعیت و درخواست از مخاطب برای پاسخ مناسب دادن به موقعیت ها را نام برد (یوان، ۲۰۰۱). با استفاده از این شیوه ها محققین تا حدی موفق به توصیف کنش های گفتاری در زبان انگلیسی شدند؛ از جمله این تحقیقات توصیفی، تعریف و تمجید در آمریکا و نیوزیلند(هلمز، ۱۹۸۶؛ هلمز و براون، ۱۹۸۷؛ وولفسون a، ۱۹۸۱؛ مینز، ۱۹۸۳؛ وولفسون b، ۱۹۸۱؛ به نقل از گولاتو، ۲۰۰۲) و شریفیان، ۲۰۰۸)، دعوت کردن(وولفسون b، ۱۹۸۱؛ به نقل از گولاتو، ۲۰۰۲)، و عذرخواهی کردن(اولشتاین، ۱۹۸۹؛ اولشتاین و کوهن، ۱۹۸۳؛ هلمز، ۱۹۹۰؛ به نقل از بتینه، ۲۰۰۸) هستند. درسال های بعدی مطالعات گسترده ای برای توصیف سایر زبان ها مثل فارسی، عربی، ژاپنی، آلمانی، فرانسوی و عبری صورت گرفت و سپس با انگلیسی مقایسه و برای آموزش زبان خارجه، تدوین مطالب درسی مورد استفاده و بررسی قرار گرفت. بررسی های انجام شده جوانب مختلفی از جمله ساختارهای نحوی، موقعیت اجتماعی طرفین مکالمه، واژگان و اصطلاحات مرسوم و غیره را شامل می شود (نلسون، البتل و اکولز، ۱۹۹۶؛ مارکیز رویتز، رینی و فولچر ۲۰۰۵؛ حیدری، رضازاده و اسلامی راسخ، ۲۰۰۹؛ لورنزو داس، ۲۰۰۱؛ رز، ۲۰۰۹؛ تانگ و ژانگ، ۲۰۰۸؛ کویاما، ۲۰۰۱؛ و غیره) تا کنون، از این مطالعات برای آموزش زبان های خارجه، از جمله انگلیسی و برای تهیه و تدوین مطالب درسی برای افزایش آگاهی زبان آموزان استفاده شده است.

۲- پیشینه تحقیق

۲-۱- ادب و نزاکت

در ابتدای دهه ۸۰ وولفسون و مینز (۱۹۸۱) با چند سری اطلاعات حاصل از شیوه مشاهده اقدام به تجزیه و تحلیل تعاریف در زبان انگلیسی کردند. از نظر آنها تعریف و تمجید، یعنی نسبت دادن علنی یا

ضمنی اعتبار به کسی غیر از گوینده (معمولا فرد مخاطب) برای داشتن یک مهارت، مایملک، ظاهر یا هر ویژگی خوب که مشترکا برای گوینده و شنونده ارزشمند است (جاکر ۲۰۰۹). آنها با نیم نگاهی به نظریه "ادب" براون و لوینسون (۱۹۷۸)، تعریف و تمجید را به عنوان وسیله ای که هم در جهت ادب مثبت (یعنی وسیله ای برای افزایش صمیمیت طرفین مکالمه) و هم در جهت تهدید تمایلات منفی مخاطب است (تمایل به حفظ فاصله و حریم شخصی) تعبیر کردند. به عبارت دیگر، از تعریف می توان به عنوان وسیله ای استفاده کرد که اصطلاحا تمایل فرد به ادب مثبت (یعنی صمیمی بودن و با جمع بودن) را ارضا می کند؛ به عنوان مثال هنگامی که با تعریف کردن از دیگران قصد تشکر کردن، ایجاد یا افزایش رابطه دوستانه، تشویق کردن و امثالهم را داریم. در واقع با این تعریفها گوینده قصد دارد که خود را هم گروه و همراه شنونده قرار دهد. از طرف دیگر، تعریف و تمجید می تواند تهدید کننده تمایل فرد به ادب منفی (تمایل به حفظ فردیت و حریم شخصی) باشد؛ مثلا هنگامی که قصد گوینده تعریف، چاپلوسی و گرفتن امتیاز از مخاطب باشد در واقع گوینده با تعریف کردن، فرد مقابل را در تنگنا قرار می دهد و آزادی شخصی وی را برای امتیاز دادن یا ندادن به گوینده تعریف سلب می کند. بنابراین تعریف بسته به شرایط و محیط ضمنی آن می تواند کاربرد های متفاوتی داشته باشد (هلمز، ۱۹۸۶).

صحرا گرد (۲۰۰۳) به بررسی عوامل مؤثر در تعریف مفهوم ادب (politeness) می پردازد، که در زبان و فرهنگ فارسی مفاهیم گسترده تری را شامل می شود. او با توصیف پنج عامل مؤثر در مفهوم ادب در فارسی (یعنی ادب، احترام، رودربایستی، تواضع و مهمان نوازی) و مقایسه آنها با این مفهوم در زبان انگلیسی به این نتیجه می رسد که این مفاهیم بسیار مختص به فرهنگ اسلامی-ایرانی هستند و با مفهوم معادل خویش در زبان انگلیسی تفاوت هایی دارند.

۲-۲- تحقیقات مرتبط با کنش های گفتاری

کنش های گفتاری به شکل چشم گیری در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در زبان انگلیسی مورد توجه قرار گرفتند. مطالعات توصیفی که در مورد انگلیسی زبانان انجام می گرفت (خواه به شیوه مشاهده مستقیم، با استفاده از آزمون های کلامی، ایفای نقش در سناریوهای از پیش تعریف شده و خواه به سایر شیوه ها)، دو هدف عمده را دنبال می کردند:

۱- دانش پراگما زبانی استراتژی‌ها و فرم‌های زبانی مناسب را شامل می‌شود که برای انجام یک کنش زبانی مورد استفاده بومی زبانان قرار می‌گیرند.

۲- دانش اجتماعی-فرهنگی که بیشتر به تناسب کنش‌ها و استراتژی‌ها با عوامل محیطی (مثل سن، جنسیت، رسمی و غیر رسمی بودن مکالمات، رابطه طرفین مکالمه از نظر جایگاه اجتماعی و غیره) می‌پردازد.

از جمله پیشگامان این دست مطالعات، وولفسون (۱۹۸۱) است که با مشاهده میدانی نمونه‌های تعریف و تمجید در میان آمریکایی‌ها به یافتن یک سری ساختارهای نحوی برجسته و رابطه آنها با عوامل محیطی نائل شد؛ به عنوان مثال، او دریافت که مردان در نمونه‌های او بسیار راحت‌تر و آزادانه‌تر از زنان به تعریف از مخاطبین خود می‌پرداختند؛ تا جایی که یک مرد به راحتی در رستوران از لبخند و نشاط یک زن تعریف می‌کند، بی‌آنکه کوچک‌ترین آشنایی با این زن داشته باشد. هم‌چنین مردان در محل کار هم به همکاران خود (از جمله خانم‌ها) تعریفی ارائه کردند؛ این در حالیست که عکس این مطلب (تعاریف ارائه شده از زنان به مردان همکار) مشاهده نشد (جاگر، ۲۰۰۹).

تحقیق مشابهی توسط هلمز (۱۹۸۶) در نیوزیلند انجام شد، که به بررسی عواملی چون جنسیت، سن و منزلت اجتماعی طرفین یک تعریف و تمجید می‌پردازد. داده‌های او تحقیقات قبلی انجام شده در آمریکا را تایید می‌کردند. مردان کمترین میزان تعریف را در مشاهدات او به دیگران ارائه و حتی کمتر از آن را دریافت کرده‌اند؛ علاوه بر این مردانی که مسن‌تر بوده یا از منزلت اجتماعی بالاتری برخوردار بوده‌اند، کمترین تعریف را در محل کار دریافت کرده‌اند. هلمز و براون (۱۹۸۷) گمان می‌کنند که تعریف از چنین افرادی نیازمند شجاعت بسیاری از سوی تعریف‌کننده است، زیرا اولین تلقی شنوندگان از چنین سخنی، چاپلوسی گوینده است.

جاگر (۲۰۰۹) با بررسی انواع شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات (به شیوه‌های مشاهده میدانی، جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتبی یا از طریق ضبط صدا و تصویر، مصاحبه‌ها و غیره) به این نتیجه می‌رسد که هیچ روش خاص و برتری برای تحقیق روی کنش‌های گفتاری وجود ندارد؛ از این رو محقق همواره باید در نتیجه‌گیری جانب احتیاط را رعایت کند. به علاوه، هر کدام از روش‌های معرفی شده توسط محققین در مطالعات قبلی، برای پاسخ‌گویی به یک سری سوالات مرتبط با کنش‌های گفتاری

مناسب است؛ این در حالیست که همین شیوه بررسی برای پاسخ دادن به جوانب دیگر مورد کاوش مناسب نیست. به عنوان مثال، مشاهده میدانی یا جمع آوری نمونه های تعریف و تمجید در فیلم ها نتایج نسبتاً مشابهی (از لحاظ فراوانی ساختار) به دست داد؛ در حالی که بررسی British National Corpus داده هایی با فراوانی متفاوت ارائه داد. هم چنین، جستجو در میان نمونه های British National Corpus تنها به یافتن ساختارهای تکراری منتهی شد. (رز، ۲۰۰۱؛ هلمز، ۱۹۸۶؛ وولفسون، ۱۹۸۱؛ جاکر، ۲۰۰۸)

مطالعات انجام گرفته روی زبان انگلیسی الهام بخش محققین در سایر زبانها شد. از این رو افرادی به مقایسه یک کنش گفتاری در دو زبان پرداختند و یا به بررسی چگونگی بیان یک کنش گفتاری بین بومی زبانان و زبان آموزان به عنوان زبان دوم یا زبان خارجه پرداختند.

نلسون و سایرین (۱۹۹۳) با مقایسه تعریف و تمجید در زبان اول ۲۰ نفر دانشجوی مصری و ۲۰ نفر دانشجوی آمریکایی به نتایج زیر دست یافتند. افراد در هر دو زبان از صفات در تعاریف استفاده می کردند (تعریف به صورت مستقیم رایج تر از تعریف به صورت غیر مستقیم بود)؛ در نمونه های هر دو زبان تعریف از ظاهر افراد بسیار رایج بود. با این همه، تعریف بین آمریکایی ها بسیار رایج تر از مصری ها بود؛ این در حالیست که مصری ها تعاریف بلند تری ارائه می کردند و از استعاره و تشبیه در آنها بهره می بردند. در بین آمریکایی ها تمایل به تعریف از مهارت و کار و در بین مصری ها تعریف از ویژگی های شخصیتی رایج تر بود.

حیدری و سایرین (۲۰۰۹) با مقایسه پاسخ به تعاریف دختران و پسران نوجوان ایرانی که در حال یادگیری انگلیسی بودند دریافتند که دختران بر خلاف پسران تمایل کمتری به پذیرش تعاریف داشتند. آنها این رفتار را به قانون نانوشته ای در جامعه مردسالار ایران مرتبط دانستند که به موجب آن از زنان انتظار می رود که با فروتنی و خضوع رفتار کنند.

۳- روش تحقیق

در این مطالعه، از ده نفر خواسته شد که بیست مورد از تعاریفی را که می شنوند - بدون انتخاب و ویرایش - عیناً در برگه مشاهده ثبت کنند و اطلاعات مربوط به جنسیت، سن، و رابطه طرفین هر مکالمه را نیز به آن بیفزایند. این مشاهده کنندگان ۷ زن و ۳ مرد بودند. در نمونه های یادشده آنها به عنوان یکی از

طرفین مکالمه و یا به عنوان نفر سوم، شاهد هر مکالمه، بودند. به این ترتیب انتظار می رفت که دویست نمونه جمع آوری شود. ولی با همراهی بیشتر این افراد تعداد دویست و ده نمونه "گرد آوری شد.

۴- تحلیل داده ها

از دو نفر فارسی زبان خواسته شد که به صورت مجزا، و تنها با در نظر گرفتن عوامل سن، جنسیت و نوع رابطه طرفین مکالمه به تشخیص نوع جایگاه مخاطب پردازند. سپس برای هر عامل مقایسه های جداگانه ای با نتایج انگلیسی صورت گرفت.

۵- مولفه های مورد بررسی در طرفین مکالمه

در هر مکالمه دو نفره، یکی از طرفین با توجه به عواملی چون جنسیت، سن، و یا رابطه اجتماعی خود امکان دارد که دارای جایگاه بالاتری نسبت به طرف مقابل خود باشند و یا اینکه با توجه به عوامل مذکور در جایگاه مساوی قرار داشته باشند (یعنی از منزلت اجتماعی برابر یا نابرابری برخوردار باشد). در تحقیق حاضر، ۸۹٪ از کل نمونه های مشاهده شده بین افرادی صورت گرفته است که دارای جایگاهی نابرابر بودند؛ از کل این میزان ۴۱.۶٪ آنها خطاب به فردی با جایگاه پایین تر بوده است. بر خلاف تصور عامه، که کاربرد تعریف را بین دو فرد با جایگاه نابرابر به منزله چاپلوسی می دانند، تنها تعداد محدودی از این تعاریف بدین منظور به کار رفته اند. در تحقیق مشابهی روی زبان انگلیسی در نیوزیلند، هلمز و براون (۱۹۸۷) بیشترین تعداد تعاریفات را بین افراد برابر گزارش داده است؛ تعاریف بین افراد با جایگاه نابرابر، عمدتاً به مخاطب پایین تر از خود به کار رفته اند (وولفسون، ۱۹۸۳؛ هلمز و براون، ۱۹۸۷). با این که در یک تحقیق، تعداد تعاریف به افراد بالادست بیشتر از تعاریف به افراد پایین دست بوده، ولی به گفته محقق این تعاریف عمدتاً هنگامی رخ می داده که دو طرف همدیگر را به خوبی می شناخته اند و گوینده تعریف، فرد نسبتاً مسنی بوده است (هلمز، ۱۹۸۶).

۵-۱- رابطه نقش جنسیت و منزلت مخاطب

در تحقیقات فارسی و انگلیسی، صرف نظر از منزلت مخاطبین، زنان بیشترین تعاریف را ارائه و دریافت کرده اند. در تحقیق حاضر فراوانی این تعاریف ابتدا خطاب به فرد پایین دست، سپس به مخاطب بالادست و نهایتاً به مخاطبین با جایگاه برابر ارائه شده اند. جالب اینجاست که زنان هنگام تعریف از مردان،

بیشتر از افراد با منزلت بالاتر تعریف کرده اند. این در حالیست که در تحقیق حاضر، مردان حدود یک سوم تعاریف را ارائه و حدود یک چهارم تعاریف را دریافت کرده اند.

بیشتر تعاریف خطاب به جنس مخالف در خانواده مشاهده شده و تعاریف محدودی که در محل کار، خطاب به جنس مخالف صورت گرفته اند، بیشتر روابط معلم و شاگرد، پزشک و بیمار، و کارفرما و کارمند را تشکیل می دهند. در عین حال تعاریف مردان از زنان، در محل کار، کمتر به ظاهر ایشان پرداخته؛ که احتمالاً این موضوع به خاطر محدودیتهای عرفی و دینی روابط بین دو جنس مخالف پس از رسیدن به سن بلوغ است.

همان طور که قبلاً هم ذکر شد، توزیع فراوانی تعریف و تمجید در میان زنان و مردان در نمونه های انگلیسی از شباهت زیادی با نمونه های فارسی برخوردار است. با این حال، تعریف بین انگلیسی زبانان، در تمام گروه های اجتماعی و بین دو جنس مخالف با آزادی بیشتری به کار رفته است. در نمونه های انگلیسی مشاهده شد که مردی کاملاً غریبه در رستوران به تعریف از لبخند زنی که نمی شناخت پرداخت. هم چنین یک همکار مرد به راحتی اقدام به تعریف از سر و وضع ظاهر همکار خانم خود کرد.

۵-۲- رابطه سن طرفین و منزلت مخاطب

در این تحقیق، نسبت بسیار بالایی از تعاریف به مخاطبین جوان تر و با منزلت پایین تر و سپس به مخاطبین مسن تر و در جایگاه بالاتر ارائه شده است. البته اختلاف سنی در همه موارد سبب بوجود آمدن جایگاه نابرابر نشده است؛ در حالی که یکسال اختلاف سن در میان اعضای خانواده باعث ایجاد جایگاه نابرابر شده است، همین اختلاف در بین دوستان نادیده گرفته شده است؛ بنابراین این دوستانی با یکسال اختلاف سنی از نظر منزلت اجتماعی برابر تلقی شده اند. در جای دیگر هم دکتر یا معلم جوان تر، نه به خاطر سن و بلکه به دلیل نقش اجتماعی خویش، در جایگاه بالاتری از بیمار یا دانشجوی مسن تر خود قرار گرفته و در موردی که زن و شوهر هم سن بوده اند، مرد به خاطر داشتن نقش اجتماعی خود به عنوان شوهر، دارای جایگاه بالاتری تلقی شده است.

در نمونه های حاصل از مشاهدات زبان انگلیسی هم تعاریف از مخاطبین جوان تر یا با منزلت پایین تر از فراوانی بیشتری برخوردار بوده است؛ علت را شاید بتوان در نقش تعریف به عنوان ابزاری برای

"تشویق" و تربیت جست. البته تعاریف خطاب به افراد مسن تر یا عالی مرتبه تر هم دیده می شوند؛ گفته می شود که موضوع تعریف از افراد دارای منزلت نابرابر، عمدتاً پیرامون عملکرد و توانایی های آنهاست.

۳-۵- رابطه اجتماعی طرفین و جایگاه مخاطب

در تحقیق، در پاره ای از موارد جنسیت، سن، یا هردو برای تعیین جایگاه مخاطب کافی نیست؛ به عنوان مثال در رابطه مادر و پسر، یا معلم مونث جوان تر و شاگرد مذکر مسن تر، یا روانپزشک مونث جوان تر و مراجع مذکر مسن تر، فرد مونث که گاه جوان تر هم بوده به عنوان فرد بالادست در نظر گرفته شده است.

در میان اعضای خانواده، هیچ موردی از تعریف بین افراد با جایگاه برابر مشاهده نشد؛ این موضوع می تواند به علت وجود یک نوع رده بندی در خانواده ایرانی باشد که در آن پدر رئیس خانواده است، مادر در جایگاه بعدی است، و فرزندان به ترتیب تولد در رده های بعدی قرار می گیرند. در حالیکه دوستان با هر منزلت اجتماعی، همدیگر را مورد تعریف و تمجید قرار داده اند.

گرچه در محل کار تعاریف بسیاری مشاهده شد، ولی این تعاریف خطاب به همکاران مسن تر، دکترها و معلمین بودند؛ در محیط کار هیچ تعریفی خطاب به مدیران مشاهده نشد؛ شاید به این علت که تعریف از یک رئیس یا مدیر به نوعی چاپلوسی تلقی می شود.

گویا در هر دو زبان تعریف از بالا دست، علی الخصوص در محیط کار، نیازمند جسارت خاصی است؛ زیرا می تواند فرد را در معرض سوء تعبیر قرار دهد، گویی وی از این کار هدفی جز چاپلوسی نداشته است.

۴-۵- موضوع تعاریف و جنسیت

تعاریف معمولاً به "چیزی که از نظر طرفین ارزشمند است و به مخاطب مربوط می شود،" اشاره می کنند (هلمز، ۱۹۸۶). در مواردی که تعاریف در مورد افراد ناشناس صورت می گیرد، تلاش می شود تا آنچه که در جامعه ارزشمند و پسندیده است به عنوان موضوع صحبت انتخاب شود (مینز، ۱۹۸۳).

در دسته بندی هلمز (۱۹۸۶)، مضامین تعاریف در چهار گروه عمده قرار گرفتند که عبارتند از ظاهر، توانایی و عملکرد، مایملک، شخصیت و حالت دوستانه فرد. گرچه باید در نظر داشت که احتمال دارد موضوعات مناسب تعریف، از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشند (هلمز، ۱۹۸۶).

در نمونه های گرد آوری شده در هر دو زبان، زنان بیشترین میزان تعاریف را ارائه داده و دریافت کرده اند. علت می تواند در تمایل زنان به ایجاد روابط دوستانه و صمیمی نهفته باشد؛ زیرا تعریف "بیان مشخص و واضح تحسین و تمجید" است و بنابراین برای این منظور بسیار مناسب است. از سوی دیگر، زنان در اجتماع، بیش از مردان در معرض قضاوت سایرین قرار می گیرند؛ از آنجایی که تعریف می تواند وسیله ای برای تشویق و حتی انتقاد باشد، برای این منظور هم بسیار مناسب است (هلمز، ۱۹۸۶؛ وولفسون a، ۱۹۸۳). همچنین، مردان کمترین میزان تعاریف را دریافت کرده اند.

البته باید دقت داشت که در نمونه های فارسی، عمده تعاریف، چه خطاب به زنان و چه خطاب به مردان، درباره عملکرد ایشان بوده است؛ این در حالیست که تعاریف زبان انگلیسی، در خطاب به زنان، به موضوع ظاهر و در خطاب به مردان، به عملکردها و توانایی های ایشان پرداخته اند.

۵-۵- ظاهر و جنسیت مخاطب

نمونه های فارسی، در ۵۲.۷۳٪ موارد به عملکرد و توانایی افراد می پرداختند؛ در حالی که هلمز (۱۹۸۶) و هلمز و براون (۱۹۸۷) بیشترین تعاریف را درباره ظاهر افراد مشاهده کردند. همچنین مینز (۱۹۸۳) به تعداد فراوانی از تعاریف روی ظاهر افراد اشاره می کند که عمدتاً به البسه یا آرایش موها می پرداخته است. وولفسون (۱۹۸۳a) اظهار داشته هنگامی که جنسیت مورد بحث باشد، زنان در هر جایگاه اجتماعی تعاریفی را از افراد مختلف درباب ظاهر خویش دریافت داشته اند. هلمز و براون (۱۹۸۷) هم ۴۷٪ تعاریف خطاب به زنان را روی ظاهر ایشان دانسته اند. با وجود این در نمونه های فارسی، تنها به میزان ۱۳.۴۲٪ از کل تعاریف خطاب به زنان به ظاهر آنها پرداخته است.

در نمونه های انگلیسی زبان، "مدل موها، جواهرات و البسه" موضوعات عده بحث درباره ظاهر را تشکیل می داده اند که اینها به گفته محققین، وسائلی "برای هرچه جذاب تر ساختن" زنان هستند (مینز، ۱۹۸۳). با اینکه در برخی موارد تعریف هایی از این دست، در فرهنگ ایران، مناسب و شایسته

محسوب نمی شوند، ولی در این خصوص، حتی مردان کم سن و سال تر در نقش دانشجویان تعاریفی به بانوان استاد خویش ارائه داده اند؛ مثلاً:

۱- "استاد! چه مانتوی قشنگی پوشیدین!"

که مشابه آن در نمونه های انگلیسی توسط هلمز و براون (۱۹۸۷) هم ارائه شده است. شایان ذکر است که حتی در زبان انگلیسی و در شرایط ذکر شده هم چنین تعاریفی چندان پذیرفته شده نیستند. از سوی دیگر، در هلمز و براون (۱۹۸۷) مردان تنها ۱.۵٪ از کل تعاریف را در خصوص ظاهر خویش از سوی دیگر مردان دریافت کرده اند. به نظر می رسد که در تعاریف مربوط به ظاهر در زبان انگلیسی، چه در آمریکا و چه در نیوزیلند، بسیار نادر بوده است: به گفته وولفسون (۱۹۸۳a):

"... به نظر می رسد که محدودیتی بسیار قوی ... در برابر تعریف از ظاهر مردان با منزلت بالاتر، به خصوص در محل کار، وجود دارد."

در نمونه های فارسی هم تعریف از ظاهر مردان توسط سایر مردان تنها ۰.۴۶٪ از کل نمونه ها را تشکیل می دهد.

جالب تر اینکه در نمونه های فارسی، تعاریف بین دو جنس مخالف بسیار کم است و علی الخصوص در محل کار بسیار محدود است. چنین تعاریفی بیشتر بین اعضای خانواده و یا بستگان نزدیک (مثلاً خاله و خواهرزاده) مشاهده شد. علت را شاید بتوان به محدودیتهای دینی و عرف اجتماعی پس از سن بلوغ، بین دو جنس مخالف، نسبت داد.

۵-۶- توانایی و عملکرد و جنسیت

این گونه تعاریف به کیفیت آنچه حاصل مهارت و تلاش مخاطب است، می پردازد: کاری که خوب انجام گرفته، بازی ای که با مهارت بازی شده، یا یک غذای خوب. " (مینز، ۱۹۸۳، ص ۱۰۱)

گرچه بیشتر تعاریف در مشاهدات انگلیسی به ظاهر باز می گردد، در نمونه های فارسی عملکرد و توانایی در رده اول قرار دارد. در تحقیق حاضر، زنان بیشترین تعاریف را در ارتباط با عملکرد به خود اختصاص داده اند.

با آنکه مردان ایرانی به راحتی زنان و مردان دیگر را، با هر مرتبه و نقش اجتماعی، مخاطب تعاریف خود قرار داده اند، مشاهده نشد که زنان همکاران عالی رتبه تر، یا همکاران مذکر خود را مورد تحسین قرار دهند. تنها نمونه های تعریف بین زنان و مردان ایرانی در محل کار به نمونه های زیر محدود می شوند:

زنی میانسال از دکتر معالجش تشکر به عمل آورده:

۲- "دستتون خیلی سبکه آقای دکتر. ممنونم از شما."

یا خانم ارباب رجوع از کارمندی به خاطر عملکرد خویش تشکر کرده:

۳- "مرسی آقای فالانی. خدا خیرتان بده. انشاءالله به همین خوبی که شما کار مردم را راه می اندازید

خدا هم گره از کارتان باز کند."

یا شاگردی از معلمش تشکر کرده:

۴- "خیلی کلاس جالبی بود. امیدوارم باز هم شما را ببینیم."

باید به یاد داشت که تعریف بین انگلیسی زبانان، در تمام گروه های اجتماعی و بین دو جنس مخالف و آزادانه تر مشاهده شده است.

در تحقیق حاضر، بیشترین تعاریف درباب توانایی و عملکرد و شخصیت صورت گرفته، در حالی که در مطالعات هلمز (۱۹۸۶) و هلمز و براون (۱۹۸۷) ظاهر در رده اول و عملکرد در رده دوم قرار داشته است.

۵-۷- شخصیت و ویژگی های دوستانه و جنسیت

زنان در تعریف از سایر زنان با آزادی بیشتری از مخاطبین مختلفی تعریف کرده اند؛ از جمله دوستان، همسایگان، بستگان، همکاران، والدین، فرزندان و همسایگان؛ ولی هنگامی که مخاطب ایشان مردان بوده اند، به محیط خانواده و بستگان و در بعضی موارد به همکاران میانسال، یا دکتر معالج و معلم محدود می شوند. موردی از زنان که در محل کار از رئیس مذکر خویش تعریف کنند، مشاهده نشد.

۶- نتیجه گیری

با آگاهی از شباهت‌ها و تفاوت‌های دو زبان مبدا و مقصد، می‌توان در کلاس‌های آموزش زبان مقصد به عنوان زبان خارجی (یعنی زبانی که در آن مکان بین مردم بومی مورد استفاده نیست و زبان آموز نیز در کشوری که به زبان مقصد تکلم می‌کنند، حضور ندارد) به معلمین و زبان‌آموزان اطلاعات لازم و سودمندی ارائه کرد.

به نظر می‌رسد تأکید روی آموزش صریح با ضمنی این شباهت‌ها و تفاوت‌ها با نظریه "Noticing" اشمیت مرتبط باشد. عمده مطالعات انجام شده روی آموزش صریح و ضمنی این نکات (علی‌الخصوص آموزش صریح)، به موفقیت زبان‌آموزان در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده انجامیدند (رز و ان جی، ۲۰۰۱؛ تاکاهاشی، ۲۰۰۱؛ تیت یاما، ۲۰۰۱).

از سوی دیگر، اوتا (۲۰۰۵) تئوری ZPD ویگوتسکی را به زبان‌آموزان بزرگسال تعمیم داد. در اصل تئوری ویگوتسکی بر این مفهوم بنا شده است که در کودکان بین سطح رشد واقعی فرد، که به شیوه حل مساله فردی به دست می‌آید، و سطح رشد بالقوه، که با کمک یک بزرگسال و یا فردی توانا تر به دست می‌آید، تفاوت هست. اوتا (۲۰۰۵) مدعی شد زبان‌آموزان بزرگسال هم با کمک معلمین، همکلاسی‌ها و نیز با استفاده از کتب و منابع آموزشی می‌توانند به رشدی دست یابند که بدون حضور آنها ممکن نیست. البته او با اشاره به امکان درونی شدن فرایند ZPD تأکید ویژه روی نقش کتب و منابع آموزشی دارد.

بنابراین، با تکیه بر دو نظریه ذکر شده، می‌توان در تهیه و تدوین مطالب درسی به نکاتی که در این مقایسه‌ها یافت شده‌اند، اشاره نمود تا از سوء تفاهم و خلل در ایجاد ارتباط بین افراد بومی این دو زبان تا حد امکان جلوگیری کرد؛ برای مثال، با دانستن امکان وجود حریم‌هایی اجتماعی در روابط فارسی‌زبانان، که به رتبه بندی ایشان در ساختار گروه‌های اجتماعی کوچک و بزرگ یا به حریم‌های قائل شده توسط شرع و عرف باز می‌گردند (صحراگرد، ۲۰۰۳)، و نیز با آگاهی از اینکه در بین انگلیسی‌زبانان تعریف کردن از ظاهر زنان محدود به آشنایان نمی‌شود (وولفسون، ۱۹۸۳)، فرد می‌تواند بدون ایجاد شدن رنجش یا تعجب به ایجاد ارتباط مطلوب با افرادی از فرهنگ دیگر پردازد؛ در سوی دیگر می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی موجود بین دو زبان پرداخت. از جمله آنها می‌توان به تأثیر فرهنگ اسلامی و زبان عربی در شکل‌گیری روابط افراد و فرم ارائه تعاریف اشاره کرد؛ مثلاً در نمونه‌های یافت شده در زبان

فارسی یک مرد، در خارج از محیط خانواده، تعریفی در باب ظاهر یک زن ارائه نکرده است. علت آن را می توان حریم های شرعی بین زنان و مردان نامحرم دانست. از سوی دیگر، عباراتی نظیر "ماشاء الله" و "احسنت" برگرفته از زبان عربی و فرهنگ اسلامی هستند که در زبان و فرهنگ فارسی بسیار رایج و جاافتاده هستند. حتی اصطلاحی مثل "چشم بد دور" را نیز می توان به باورهای خاص فرهنگ ایرانی ربط داد.

باید توجه داشت که درحین ارجاع به نتایج این تحقیق، محدودیت هایی چون نابرابری میزان مشاهده کنندگان زن و مرد و نمونه گیری از افراد در دسترس، محدودیت در تعریف یک جامعه آماری مناسب، باعث محدودیت در تعمیم نتایج است.

کتابنامه

- Bataineh, R. & Bataineh, R. (۲۰۰۸). A cross-cultural comparison of apologies by native speakers of American English and Jordanian Arabic. *Journal of Pragmatics*, ۴۰, ۷۹۲-۸۲۱.
- Eslami Rasekh, A., Heidari, M.A. & Rezazade, M. (۲۰۰۹). A contrastive study of compliment responses among male and female Iranian teenage EFL learners. *The international journal of language society and culture*.
- Golato, A. (۲۰۰۲). German compliment responses. *Journal of Pragmatics*, ۳۴, ۵۴۷-۵۷۱.
- Holmes, J. (۱۹۸۸). Compliments and compliment responses in New Zealand English. *Anthropological Linguistics*, ۲۸, ۴۸۵-۵۰۸.
- Holmes, Janet (۱۹۹۵). *Women, men, and politeness*. London: Longman.
- Holmes, J. and Brown, D. (۱۹۸۷). Teachers and students learning about compliments. *TESOL Quarterly*, ۲۱, ۱۱۶-۱۳۹.
- Jucker, A. H., Schneider, G., Taavitsainen, I., Breustedt, B., ۲۰۰۸. Fishing for compliments: precision and recall in corpus-linguistic compliment research. In Jucker, A. H., Taavitsainen, I. (Eds.), *Speech acts in the history of English*

- (Pragmatics & Beyond New Series ۱۷۶) (pp. ۲۷۳-۲۹۴). John Benjamins, Amsterdam-Philadelphia.
- Jucker, A. (۲۰۰۹). Speech act research between armchair, field, and laboratory: The case of compliments. *Journal of Pragmatics*, ۴۱, ۱۶۱۱-۱۶۳۵.
- Koyama, W., (۲۰۰۱). How to do pragmatics with Japanese complementizers. *Journal of Pragmatics*, ۳۳, ۳۱۷-۳۲۱.
- Lorenzo-Dus, N., (۲۰۰۱). Compliment responses among British and Spanish university students: A contrastive study. *Journal of Pragmatics*, ۳۳, ۱۰۷-۱۲۷.
- Manes, J. (۱۹۸۳). Compliments: A mirror of cultural values. In N. Wolfson & E. Judd (Eds.), *Sociolinguistics and language acquisition*, (pp. ۹۶-۱۰۲). Rowley, MA: Newbury House.
- Manes, J., & Wolfson, N. (۱۹۸۱). The compliment formula. In F. Coulmas (Ed.), *Conversational routine* (pp. ۱۱۵-۱۳۲). Mouton: The Hague.
- Marquez Reiter, R., Rainey, R., & Fulcher, G. (۲۰۰۵). A Comparative Study of Certainty and Conventional Indirectness: Evidence from British English and Peninsular Spanish. *Applied Linguistics*, ۲۶, ۱-۳۱.
- Rose, K.R. (۲۰۰۱). Compliments and compliment responses in film: Implications for pragmatics research and language teaching. *International Review of Applied Linguistics*, ۳۹, ۳۰۹-۳۲۶.
- Rose, K., (۲۰۰۹). Interlanguage pragmatic development in Hong Kong, phase ۲. *Journal of Pragmatics*, ۴۱, ۲۳۴۵-۲۳۶۴.
- Sahragard, R. (۲۰۰۳). A cultural script analysis of a politeness feature in Persian. Paper presented at the ۸th conference of Pan-Pacific Association of Applied Linguistics.
- Sharifian, F. (۲۰۰۸). Cultural Schemes in L۱ and L۲ Compliment Responses: A Study of Persian-Speaking Learners of English. *Journal of Politeness Research*, ۴, ۵۵-۸۰.

- Tang, C., & Zhang, G., (۲۰۰۸). A contrastive study of compliment responses among Australian English and Mandarin Chinese speakers. *Journal of Pragmatics*, ۴۱, ۳۲۵-۳۴۵.
- Wolfson, N. (۱۹۸۱). Compliments in cross-cultural perspective. *TESOL Quarterly*, ۱۵, ۱۱۷-۱۲۴.
- Wolfson, N. (۱۹۸۳a). An empirically based analysis of complimenting in American English. In N. Wolfson & E. Judd (Eds.), *Sociolinguistics and language acquisition* (pp. ۸۲-۹۵). Rowley, MA: Newbury House.
- Wolfson, N. (۱۹۸۴). Pretty is as pretty does. *Applied Linguistics*, ۵, ۲۳۶-۲۴۴.
- Yuan, Y., (۲۰۰۱). An inquiry into empirical pragmatics data-gathering methods: written DCTs, oral DCTs, field notes, and natural conversations. *Journal of Pragmatics*, ۳۳, ۲۷۱-۲۹۲.